

شبیه خوانی در مسجد قلعه و بربرآباد

حالاکه صحبت از عزاداری های قدیم شده است، شیرنگی گریزی به شبیه خوان های قدیم طرق می زند. آن هادومسجد، یکی در محله ایوان طرق و یکی در محله طرق فعلی داشتند به نام مسجد قلعه (مسجد بهشتی فعلی) و مسجد بربرآباد (مسجد امام خمینی (عج) فعلی).

هرکدام از این دو مسجد در زمان های عزاداری شبیه خوان های خودشان را داشته اند و شیرنگی از ایام کودکی اش آن ها را به یاد دارد. او می گوید: در مسجد قلعه مرحوم ماشاء... باغبانی شبیه خوانی می کرد. صدای خوب و گرمی داشت. پرسوز و گداز می خواند. هنگامی که شروع می کرد، صدای گریه مردوزن بلند می شد. در مسجد بربرآباد هم مرحوم کر بلائی حاج رجب دم می گرفت. او هم شبیه خوان قدیمی محله بود. گاهی که از مراسم برمی گشتیم، اشعاری را که می خواندند، با خودم زمزمه می کردم. طوری که برخی از اشعار نقش ها را حفظ بودم. رسم بود اهالی بعد از سینه زنی از مسجد به سمت قبرستان قدیمی طرق می رفتند و آنجا هم به سینه زنی می پرداختند.

احساس مسئولیت یک مداح

مداح و ذاکر پیشکشسوت محله زارعین احساس مسئولیت می کند و از خواندن هر نوع شعر یا ریم و آهنگی در مراسم عزاداری خودداری می کند. او دفترچه قدیمی همکار مرحوم مش را در اختیار دارد و اشعار قدیمی اش را در مراسم مذهبی می خواند. هر بار که برای مراسمی می رود ذکر مصیبت می خواند. خودش را مسئول می داند که روایت صحیحی از زندگی ائمه (ع) و مصیبت هایی را که متحمل شدند، با اشعاری اصیل به گوش مردم و به خصوص نسل جوان برساند.

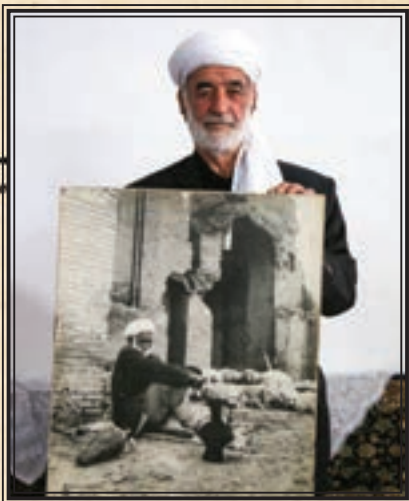
اما آنچه این مداح را نگران می کند، تغییر در الگوی عزاداری و مداحی نسل جوان است. حاج حسین حرفش را این طور ادامه می دهد: متأسفانه امروز روضه های مادستخوش تغییرات بسیاری شده و از آن حال و هوای معنوی قدیم که روضه خوان ها و مصیبت خوان ها داشتند، فاصله گرفته است. ریتم ها و آهنگ هایی که جوان ها به اشعار می دهند، مناسب نیست. شعرهایی هم که خوانده می شود، گاهی معنا و مفهومی ندارد. برخلاف گذشته که شعر و صدای خوب حرف اول را می زد، این روزها سیستم صوت و صدا حرف اول را می زند. شاید یکی از دلایل این بود که آن زمان دستگاه های صدا مثل حالا نبود که مداح بتواند با کمک دستگاه ها صدایش را بهتر کند.

اولا به لای حرف هایش نقل می کند که قدیمی هادرا انتخاب شعر و آهنگ برای نوحه خوانی و مداحی بسیار وسواس به خرج می دادند تا این اشعار به دل مردم بنشینند و مصداق این جمله بودند که «هر سخن کز دل برآید لاجرم بردل نشیند». حالا اونیز همین رویه را در پیش گرفته است. اشعاری را انتخاب می کند که به دلش بنشینند.

آرزویی که برآورده شد

حاج حسین آرزو داشت که روزی در کربلا ذکر مصیبت بخواند و برای اهل بیت (ع) روضه خوانی کند. این آرزویش از دهه ۸۰ که کاروان ها به سمت عراق راهی شدند، برآورده شده است. سیزده بار با هیئت ها و کاروان های مختلف و سه بار هم با همسرش راهی کربلا شده است. اولین باری که گلدسته های حرم امام حسین (ع) را دید، اشک ریخت و با چشمان اشک بار تاپای ضریح رفته. می گوید: آن قدر از این زیارت ذوق زده بودم که نمی توانم آن را توضیح بدهم.

آنجا که بودم، ابتدا از امام حسین (ع) و حضرت ابوالفضل (ع) اذن خواستم و سپس برای هم کاروانی هایم ذکر مصیبت خواندم.



شبیه خوانی داماد و پدرزن

از وقتی حاج حسین مداحی را شروع کرد، چهل سالی می گذرد. او در کنار مرحوم حسین دشتی طرقی (پدر همسرش) شبیه خوانی هم می کرد. آن ها هر سال تا سوغا و عاشورا به اتفاق عمو، پدر همسر و سایر وابستگان، مراسم شبیه خوانی را به دست می گرفتند؛ «برگزاری مراسم بدین شکل بود که شبیه خوانی مراسم را شروع می کردیم؛ سپس من روضه می خواندم و مداحی می کردم. در این دو روز به همراه علم قدیمی مان که این روزها در مسجد محله نگهداری می شود، با کامیون به سمت حرم امام رضا (ع) می رفتیم و آنجا مراسم را ادامه می دادیم.»

آن طور که حاج حسین در صحبت هایش می گوید، شبیه خوانی بین اهالی طرق طرفداران بسیاری دارد. در عزاداری های مذهبی، یکی از مراسم همیشگی شان بوده است. او می گوید: دو گروه موافق خوان و مخالف خوان بودیم که من جزو دسته موافق خوان به عبارتی سپاه امام حسین (ع) بودم. گاهی مراسم را در منزل خودم که آن زمان حیاط بزرگی داشت و گاهی هم در مسجد محله مان برگزار می کردیم. مردم هم در اجتماع بسیار بزرگ دور ما برای دیدن تعزیه حلقه می زدند و عزاداری می کردند. متن تعزیه یا تعزیه نامه ها بیشتر به صورت شعر عامیانه بود. شیرنگی می گوید: متن این شعرها از طریق پدران و پدر بزرگ هایمان نسل به نسل به ما منتقل شده است.

بانی هیئت قدیمی محله

حاج حسین هیئتی قدیمی هم دارد که خودش سنگ بنایش را گذاشته است. او برایمان توضیح می دهد: خدا به من توفیق داد از همان ابتدای زندگی مشترک یعنی از حدود پنجاه سال قبل، هیئتی را به نام «علی اکبر (ع)» تأسیس کنم. همچنین سعادت داشتم هر سال روز تاسوعا، عاشورا و وفات امام رضا (ع) در خانه خودم چهار پنج دیگ دزری بپزم و در کنارش از عزاداران اهل بیت (ع) پذیرایی کنم.

قدیم ها مردم بیشتر در مجالس عزاداری اهل بیت (ع) شرکت می کردند. این نظر شیرنگی است که معتقد است این روزها جوان های پای شبکه های مجازی و تلویزیون و وقتشان را سپری می کنند و کمتر به مجالس محلی می روند.

او معتقد است روضه در حقیقت به انسان ها کمک می کند تا فهم درستی از واقعیت های زندگی اهل بیت (ع) داشته باشند. بنابراین ارزش این کار بسیار زیاد است و هر کسی برای برگزاری این مجالس هر چند کوچک قدمی بردارد، اجر فراوانی نزد خداوندگار دارد. از طرفی درک درستی از زندگی ائمه (ع) به دست می آورد که می تواند از آن برای زندگی روزمره اش بهره ببرد؛ البته به این شرط که روضه خوان اطلاعات درستی در اختیارش قرار دهد.

ضنه خوان های اهل بیت (ع) در محله زارعین است

شبیه خوان

مصیبت می خواند. انگار در جمع عزاداران نشسته است؛ با ذاکر اهل بیت (ع) و مصیبت خوان قدیمی محله زارعین در شته است، صدایش گرم و قدرتمند است. به او مصیبت

قتی دلش خواست ذکر مصیبت بخواند که پدرش از دنیا مصیبت خوانی کرد. آن سوز و گداز در صدای آن مداح آشنا ت. مدتی بعد، از دوستش خواست که به او هم مداحی یاد عث شده است پاد این راه بگذارد. حسین شیرنگی، بانی مذهبی در منزلش، مراسم عزاداری و سینه زنی برپا می کند. مصیبت خوان محله زارعین دانست.

شب خوانی در ماه رمضان

این مداح موسپید کرده محله زارعین حال و هوای ماه مبارک رمضان را زیبا توصیف می کند. او از به یاد آوردن اشتیاق روزه داری و چراغ های منازلی که یکی پس از دیگری با شب خوانی روشن می شد سر ذوق می آید؛ «از یک ماه مانده به ماه مبارک، اشعار شب خوانی را آماده می کردم. این اشعار مخلوطی از قرآن و دعاهای مرتبط با ماه رمضان بود.»

یک ساعت قبل از اذان به روی پشت بام می رفتم و بدون بلندگو شروع به شب خوانی می کردم. آن موقع هر کسی سواد داشت، شب خوانی می کرد. برخی هم برای بیدار کردن اهل محل با چوب روی تین حلبی می زدند.»

شب خوانی تا وقتی رادیو و تلویزیون همگانی تر شد، ادامه داشت. کم کم این رسم هم برافتاد. شیرنگی حرفش را این طور ادامه می دهد: وقتی نوجوان بودم، پدر و مادرم برای این کار، من را به روی پشت بام می فرستادند. می گفتند ثواب دارد مؤمنی را برای سحری بیدار کنی. هرکدام از افراد با سواد خانه، یکی بعد از دیگری به نوبت روی پشت بام می رفتم و کمی شب خوانی می کردم و برمی گشتیم. بعد از آن هم نوبت اذان گفتن بود. سپس اهالی خانه راهی مسجد می شدند تا به جماعت نماز بخوانند.